

معیارهای ارزشی مدیریت اسلامی از دیدگاه قرآن

دکتر جهانبخش ثواقب
عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
مقدمه

یکی از مقوله‌های مهم مطرح شده در دین اسلام، بنیاد گذاشتن «حکومت» است؛ زیرا اجرای بسیاری از برنامه‌های اسلام، جز در پرتو تشکیل حکومت اسلامی میسر نخواهد بود. برای تحقق احکام و اهداف خداوند در زمین و اجرای قوانین و حدود الهی، حکومت نه تنها لازم است، بلکه یکی از هدفهای اساسی اسلام و حتی از مهمترین و ضرورترین مقوله‌ها در این آیین توحیدی به شمار می‌رود. مکتب سیاسی اسلام، نهاد دولت را در جامعه به عنوان سازمان سیاسی ملت به رسمیت می‌شناسد، اساس حکومت را لازم و غیرقابل اجتناب می‌داند، و فلسفه وجودی آن را نیاز جامعه به مدیریت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برمی‌شمرد.

مبانی حکومت اسلامی

خبر جوان راست

کتابت تنظیمت سون مهرازم ۱۳۸۱

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

تشکیل یک حکومت اسلامی، لازم است تا در آن:
- استعداد های نهفته افراد شکوفا شود، و از قوه به فعلیت برسد.

- موانع بازدارنده کمال انسانی، برچیده شود.
- زمینه رشد و کمال مؤمنان و افراد شایسته، فراهم شود.
- پرستش و عبودیت خداوند از سوی انسانها، صورت پذیرد.
- فاسقان، ستمگران، فاسدان و زورمداران، میدان فسق، بیدادگری، نفوذ و کامروایی شان کاسته و نابود شود.
- قسط و عدالت اجتماعی، مساوات و برادری در جامعه و در میان انسانها برقرار شود.

- جلوه های حق آشکار، و مظاهر باطل برچیده شود.
- امکان بهره گیری معقول و مناسب از زمین برای انسانها، به طور عادلانه و به دور از اسراف فراهم شود.

از طرفی، با عنایت به اینکه انسان موجودی اجتماعی است، حیات اجتماع به وجود قانون صحیح، کامل و جامع بستگی دارد. اگر چنین نباشد، زندگی انسانی در جامعه ای فاقد قانون و نظم اجتماعی، بدون هیچ نظارت و هماهنگی، بسیار دشوار خواهد بود؛ به طوری که با بروز هرج و مرج، بنیانهای جامعه از هم گسیخته می شود. قانون هم هر چند جامع و مانع باشد، احتیاج به مجری کاردان و با تدبیر، و دستگاه اجرایی توانمند دارد. و هدایت کل نظام اجتماعی، نیازمند یک رهبر امین و باکفایت است.

بنابراین، مجری و رهبر در شکلی از یک حکومت و نظام اجتماعی است که می تواند اعمال قدرت و حاکمیت نماید، قوانین و احکام را در جامعه اجرا کند، متخلف و متجاوز را از ناحیه قوه قضائیه تنبیه و مجازات نماید، و از هرج و مرج (آنارشیزم) جلوگیری و امنیت عمومی را برای زندگی بهتر انسانها ایجاد کند. در یک نظام حکومتی، رهبر شایسته و قانون صحیح، می توانند مفید فایده شوند، و جامعه را به صلاح و انسانها را به کمال واقعی هدایت نمایند. در غیر این صورت، یک فرد عادی بدون هیچ قدرت و اختیار قانونی و بدون وجود قانون و نظام حکومتی، نمی تواند برای اموری همچون: برقراری امنیت، توازن اجتماعی و نظم، دفع فساد و هرج و مرج، و اجرای احکام و مقررات قانونی اقدام نماید. لذا، مسئله حکومت و رهبری، امری پذیرفته شده و ضرور است، و زندگی اجتماعی بدون وجود آن اقوام نمی یابد.

حضرت علی(ع) هنگامی که سخن خوارج را که می گفتند: «لا حکم الا لله» شنیدند، فرمودند: «سخن خوارج سخن حقی است، که از آن اراده باطل می شود... مردم چاره ای ندارند جز اینکه زمامداری داشته باشند، چه نیکوکار یا بدکار. مؤمن در امارت و حکومت او (حاکم نیکوکار) به طاعت مشغول است، و کافر بهره خود را می یابد. و با قدرت او، بودجه عمومی جمع آوری و با دشمن پیکار شود، امنیت راهها تضمین گردد و حق ضعیف از قوی گرفته شود تا خوبان به راحتی زندگی کنند و مردم از شر فاجران آسوده گردند» [نهج البلاغه، خطبه ۴۰].

در این سخن حضرت علی(ع)، به چند امر مهم از امور حکومتی اشاره شده است:

۱. جلوگیری از هرج و مرج
 ۲. وصول بودجه عمومی
 ۳. جنگیدن با دشمن
 ۴. تضمین امنیت داخلی
 ۵. فعالیت دستگاه دادگستری
- این موارد، از ضرورترین نیازهای هر اجتماعی است، که باید به وسیله نظام حکومت برآورده شود. بنابراین، نیاز به حکومت، از بدیهی ترین اموری است که عقل فطری بدان حکم می کند. این امر، به گروهی از انسانها یا زمانی خاص بستگی ندارد، بلکه در همه زمانها به زمامداران و تشکیلاتی که جامعه را اداره کند، نیاز است.

ضرورت به کارگیری نیروی انسانی در ارکان حکومت با این مفروض، اگر حکومت را در معنای رایج، ترکیبی از قوای سه گانه مقننه، قضائیه و مجریه در نظر گیریم، هر کدام از این قوا متشکل از نیروها و اعضای است که مدیریت آن را برعهده دارند، و وظایف محوله را انجام می دهند. در رأس هر مجموعه نیز مدیر یا مدیرانی قرار گرفته اند. طبیعی است که برای حسن اجرای امور و حصول نتیجه مطلوب از قانون و سازمانهای مختلف درون نظام، می بایست نیروهای گمارده شوند که صلاحیت و شایستگی لازم را داشته باشند. وجود قانون به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نیست، بلکه در کنار آن، باید مجریان کارآمد و توانایی باشند تا با اجرای هر چه بهتر قانون، زمینه اصلاح و سلامت جامعه را فراهم کنند.

بنابراین، به کارگیری نیروها و عوامل انسانی در ارکان مختلف حکومت برای جریان امور و قوام پایه های نظام، امری ضرور و

عمومی حرکت نماید؛ بدین گونه، کارها به نحو احسن انجام می شود، و از ورود عناصر نامطلوب، ناکارآمد و غیرصالح در مصادر امور جلوگیری می گردد. در نتیجه، اختلال و نابسامانی در ارکان حکومت، در حد ممکن تقلیل خواهد یافت.

هدف این مقاله، بررسی معیارهای ارزشی مدیران در نظام اسلامی بر اساس قرآن کریم است، که می توان بر این مبانی، عوامل انسانی را رده بندی کرد.

معیارهای ارزشی در قرآن

در قرآن کریم، معیارها و شاخصه های گوناگونی بیان شده است که با ملاحظه آنها، می توان کارگزاران دولت اسلامی را بر اساس «انتخاب اصلح» برگزید. فهرستی از این معیارها، به شرح ذیل ارائه می شود.

۱. مسلمانی و اعتقاد به اسلام

«افنجل المسلمین کالمجرمین» [قلم/۳۵] (پس آیا مسلمانان را همچون گناهکاران قرار می دهیم).

قرآن درباره حضرت ابراهیم (ع) می فرماید: «ما کان ابراهیم یهودیاً و لانیصراً لکن کان حنیفاً مسلماً و ماکان من المشرکین» [آل عمران/۶۷] (ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی بلکه موحد و مسلمان بود و از مشرکان نبود).

«افمن شرح الله صدره للاسلام فیه علی نور من ربه فویل للقسایه قلوبهم من ذکرالله» [زمر/۲۲] (آیا کسی را که خدا دلش را برای اسلام گشود پس او در پرتو نور پروردگارش جای دارد همانند کسی است که ایمان ندارد). پس وای بر سخت دلانی که یاد خدا در دلهاشان راه ندارد).

از این رو، خداوند به مؤمنان دستور می دهد: «ولا تموتن الا و انتم مسلمون» [آل عمران/۱۰۲] (و جز در حالی که مسلمان باشید، نمیرید).

پیامبران الهی مانند ابراهیم و یعقوب، به فرزندان خویش همین وصیت را داشتند که تا دم جان سپردن، تسلیم رضای خدا شوند و فردی مسلم باشند. [بقره/۱۳۲] و ابراهیم و اسماعیل پس از بناکردن دیوارهای کعبه، دعا کردند: «خدایا ما را مسلمان قرار ده، تسلیم فرمان خود کن، فرزندان و ذریه ما را هم مسلم و تسلیم خود قرار ده، و راه طاعت و پرستش خود را هم بما بنمایان». [بقره/۱۲۸]

۲. ایمان به الله

«افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً، لایستون» [سجده/۱۸] (پس، آیا آن کس که مؤمن است، همانند فاسق است [آنان] برابر نیستند). در سوره عصر از کل انسانهایی که محصور در زیانند، کسانی استثنا شده اند که دارای خصوصیتی از جمله ایمان باشند؛ چنانکه می فرماید: «والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا...» [عصر/۳۱] (سوگند به عصر، به درستی که انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آوردند).

۳. اعمال صالح

«ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین

اجتناب ناپذیر است.

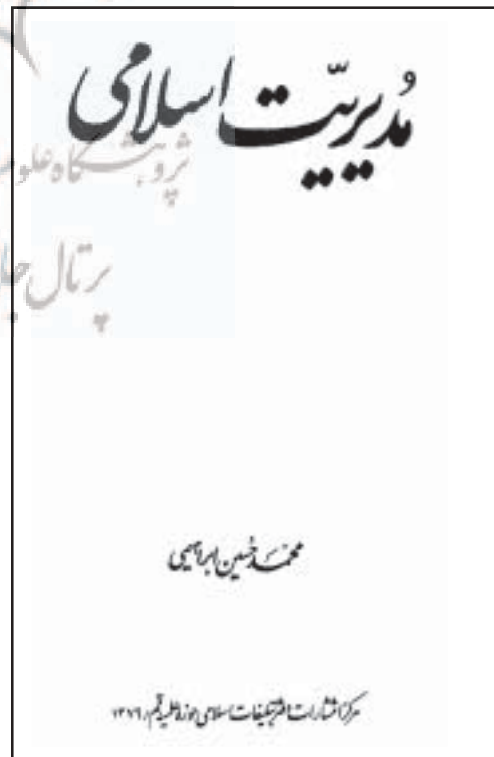
این امر در کشور ما که داعیه اسلامی بودن را دارد و نظام سیاسی آن جمهوری اسلامی است، یک مسئله اساسی خواهد بود. اگر بناست جامعه ای هماهنگ با ارزشها و فرهنگ و معارف اسلامی پیریزی شود، لازم است که کارگزاران، زمامداران و عوامل نظام حکومتی در سطوح مختلف، این فرهنگ و اصول و مبانی ارزشی آن را بشناسند.

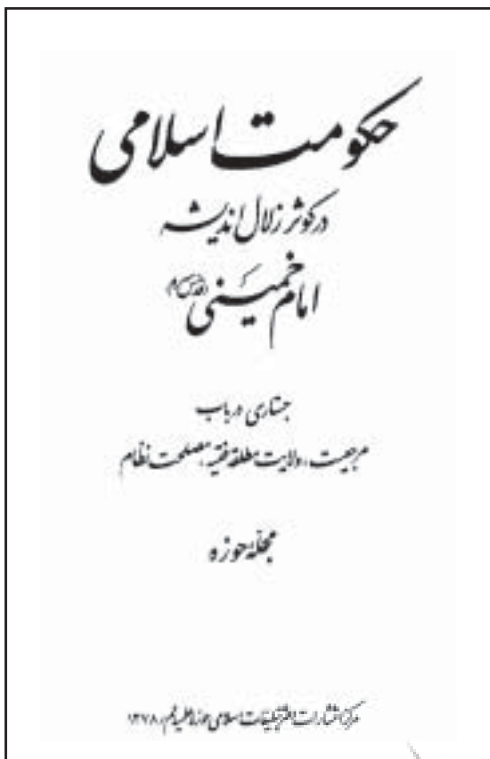
ضرورت انتخاب و رعایت تقدما و اولویتها

حسن اجرای امور نظام اسلامی، به حسن انتخاب عوامل و نیروهای مناسب و شایسته و شیوه های به کارگیری جهت اداره امور، چه در بعد سیاست داخلی و چه سیاست خارجی، بستگی دارد. از این رو، ضرورت انتخاب افراد مناسب و شایسته، و رعایت تقدم افضل بر مفضول و اصلح بر غیر صالح بر کسی پوشیده نیست. در پرتو انتخاب، می توان مسئولیتها را بر حسب لیاقتها، شایستگیها و ویژگیهای ملحوظ در کتاب و سنت، به افراد محول کرد.

مؤلفه های ارزشی مدیران و کارگزاران در نظام اسلامی

باید معیارها و شاخصه هایی به دست داد تا بر اساس آنها، نیروهای انسانی اولویت بندی و در مصادر امور گمارده شوند. این امر موجب می شود تا مجموعه تشکیلات حکومتی، از همگرایی و همسازگری بیشتری برخوردار شوند و در جهت صلاح و خیر





فی الارض...» [ص/۲۸] «آیا آنان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، همانند فسادکنندگان در زمین قرار می دهیم). در سوره عصر، یکی دیگر از شرایط انسانهای استثنا شده از خسر، اعمال صالح ذکر گردیده است: «... الاالذین آمنوا و عملواالصالحات...» [عصر/۳] (مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند).

«و لكل درجات مما عملوا و لیوفیهم اعمالهم و هم لا یظلمون» [احقاف/۱۹] (و برای همه نسبت به کاری که کردند، درجاتی است تا پاداش کارهایشان را به تمامی دهد و به آنان ستم نمی شود). «و من یأتیه مؤمناً قد عمل الصالحات فاولئك لهم الدرجات العلی» [طه/۷۵] (و هرکس مؤمن نزد او آید که به تحقیق کارهای شایسته کرده است، پس برای آنان درجات بلند است). «اولئك الذین تنقبّل عنهم احسن ما عملوا و نتجاوز عن سیئاتهم فی اصحاب الجنة» [احقاف/۱۶] (اینان کسانی اند که بهترین کاری را که کردند از آنان می پذیریم و از گناهانشان درمی گذریم و در زمره اهل بهشتند).

۴. تقوا

«یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرّمکم عندالله اتقیکم» [حجرات/۱۳] (ای مردم، بدرستی ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را جماعتها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید، بدرستی که گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست). در آیه دیگر می فرماید: «ام نجعل المتقین کالفجار» [ص/۲۸] (آیا پرهیزکاران را همانند گناهکاران قرار می دهیم).

۵. علم

«هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» [زمر/۹] (آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند برابرند). «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات» [مجادله/۱۱] (خدا آنان را که از شما ایمان آوردند و کسانی که دانش یافته اند به درجاتی برافرازد). در جریان انتخاب «طالوت» برای فرماندهی، قرآن یکی از معیارهای برگزیدن او را افزونی در علم و دانش ذکر می کند: «... قال ان الله اصطفیه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم» [بقره/۱۴۷] (گفت بدرستی خداوند او را بر شما برگزید و به دانش و توان او بیفزود). تمجید و تکریمهای قرآن از مقام علم و صاحبان دانش بویژه عالمان علوم الهی و آنان که علم را با عمل همراه کرده اند، مانند: آل عمران/۷ و ۱۸، اسری/۱۰۷، رعد/۴۳، فاطر/۲۸ و قصص/۸۰ بیانگر ارزش علم و برتری و فضیلت عالمان بر جاهلان است.

۶. جهاد

«لا یتوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم» [نساء/۹۵] (مؤمنانی که بی هیچ رنج و آسیبی از جنگ سرمی تابند با کسانی که در راه خدا به اموال و جانهایشان جهاد می کنند، برابر نیستند).

«و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» [نساء/۹۵] (و خدا مجاهدان را بر نشستگان به مزدی بزرگ برتری داده است).

«فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه» [نساء/۹۵] (خدا کسانی را که به اموال و جانهایشان جهاد می کنند، بر نشستگان درجه ای برتری داده است).

در آیه ای دیگر می فرماید: «و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابیرین» [محمد/۳۱] (و همانا شما را می آزمایشیم تا مجاهدان و صابراتان را معلوم داریم).

۷. هجرت در راه خدا

«الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عندالله...» [توبه/۲۰] (آنان که ایمان آوردند و هجرت گزیدند و در راه خدا به اموال و جانهایشان جهاد کردند، نزد خدا بزرگترین درجه اند).

«ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئك یرجون رحمة الله» [بقره/۲۱۸] (بدرستی آنان که ایمان آوردند و کسانی که هجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند، اینان به رحمت خدا امید دارند).

«فالذین هاجروا و اخرجوا من دیارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لاکفرون عنهم سیئاتهم و لادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثواباً من عندالله و الله عنده حسن الثواب» [آل عمران/۱۹۵] (پس آنان که هجرت کردند و از دیارشان رانده شدند و در راه من رنج کشیدند و جنگیدند و کشته شدند، همانا گناهانشان را می زدایم و آنان را به بهشتی در آورم که زیرش نهرها جاری است. این پاداشی است از جانب خدا، و نزد او پاداش نیکو

۸. شکنجه، آزار و سختی در راه خدا

«والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم فی الدنيا حسنة و لاجر الاخرة اکبر لوکانوا یعلمون الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون» [نحل/۴۱-۴۲] (و آنان که در راه خدا مهاجرت کردند پس از آنکه ستم کشیدند، در دنیا به آنان جایگاهی نیکو می دهیم. و اگر بدانند، اجر آخرت بزرگتر است. کسانی که صبر کردند و

الصادقون و الذین تبوءوا الدار و الایمان من قبلهم یحیون من هاجر الیهم و لایجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» [حشر/۸-۹] (مقام بلند یاغنائیم] خاص فقیران مهاجر است که آنان از دیار و اموالشان رانده شدند، در طلب فضل و خشنودی خدا می کوشند و خدا و رسولش را یاری می کنند. اینان راستگویانند و آنان که پیش از آنان [مهاجران] در دیار خود بودند و ایمان آوردند، آنانی را که به سویشان مهاجرت کردند، دوست می دارند و از آنچه مهاجران را داده می شود، در دل احساس حسد نمی کنند و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هرچند خود نیازمند باشند. و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند، رستگارانند).

۱۰. قدرت و توانایی جسمی

در انتخاب طالوت به فرماندهی قوم بنی اسرائیل برای نبرد با جالوت، به این ویژگی اشاره شده است: «... و زاده بسطه فی العلم و الجسم...» [بقره/۲۴۷] (و به دانش و توان او بفرزود). پس از فرار حضرت موسی (ع) از مصر به مدین، از معیارهای انتخاب او برای خدمت به حضرت یعقوب، قدرت و امانت وی ذکر شده است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «قالت احدیهما یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجرک القوی الامین» [قصص/۲۶] (یکی از آن دو گفت: ای پدر، اجیرش کن که اگر [چنین کنی] بهترین مرد نیرومند امینی است که اجیر کرده ای). در سرگذشت ذوالقرنین، در قرآن آمده است که وی در سیر شمالی خود، مواجه با قومی شد که میان دو کوه سکونت داشتند. برای اینکه از شر تجاوز قوم یاجوج و ماجوج در امان باشند، ذوالقرنین به آنان گفت: «فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردماً» [کف/۹۵] (مرا به نیرویی کمک کنید تا سد میان شما و آنان قرار دهد).

در این آیه، بر توانایی و قدرت به عنوان عامل انجام شدن و پیشرفت کار تأکید شده است. علاوه بر آن، نکته های دیگری که از آیه استنباط می شود، عبارتند از:

الف: شرکت دادن مردم و نیروهای انسانی در انجام دادن کارها (مشارکت مردمی)

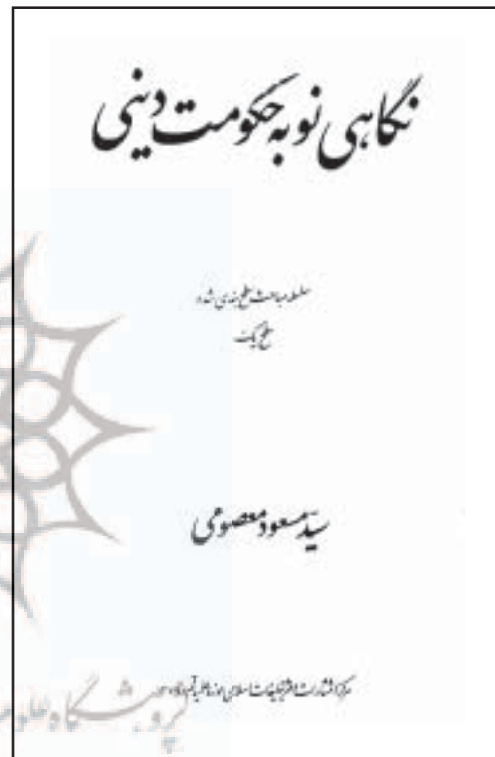
ب: استفاده کردن از نیروها، استعدادها و امکانات مردمی به صورت بهینه

ج: اتکای رهبران، مصلحان و مدعیان سازندگی و خدمت به مردم بر خود مردم

د: همکاری و همیاری مردم در امور جامعه

در ماجرای آوردن تخت ملکه سبا، بلقیس، عفریتی از جن به حضرت سلیمان اظهار می دارد: «انا اتیک به قبل ان تقوم من مقامک و انی علیه لقوی امین» [نمل/۳۹] (من قبل از اینکه از جای بلند شوی آن را نزد تو می آورم و بدرستی که من بر آن توانا و امینم). هرچند آن کس که به جزئی از علم کتاب الهی دانا بود، گفت: «انا اتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک» [نمل/۴۰] (من پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو می آورم).

قرآن کریم در بیان قدرت جبرئیل، به دو آیه ذیل اشاره می کند:



بر پروردگارشان توکل می کنند).

«ثم ان ربک للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا و صبروا ان ربک من بعدها لغفور رحیم» [نحل/۱۱۰] (سپس بدرستی پروردگار تو برای کسانی که هجرت کردند پس از آن رنجها که دیدند پس به جهاد رفتند و صبر کردند، بدرستی که پروردگارت پس از آن آمرزنده و مهربان است).

۹. ایثار و یاری مؤمنان در دوران مشقت

در قرآن کریم، انصار به دلیل ایثاری که به مهاجران داشتند و در دوران سختی و ضعف مسلمانان مهاجر، به آنان پناه دادند و حمایتشان کردند، تکریم شده اند. قرآن مجید در این باره می فرماید: «للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یتبتغون فضلاً من الله و رضواناً و ینصرون الله و رسوله اولئک هم

الف: «ذی قوه عند ذی العرش مکین» [تکویر/۲۰] (نیرومند، در نزد صاحب عرش، صاحب منزلت است).
 ب: علمه شدید القوی» [نجم/۵] (او را [فرشته] بس نیرومند تعلیم داد).

۱۱. امانتداری

در حکایت حضرت یوسف در قرآن، آنگاه که او از زندان بیرون شد، پادشاه مصر به امین بودن او اشاره کرد. و همین خصوصیت، سبب منزلت یوسف در دربار او شد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «قال انک الیوم لدینا مکین امین» [یوسف/۵۴] (گفت: بدرستی که تو امروز نزد ما صاحب مکانت و امین هستی). در داستان حضرت موسی(ع) - که پیشتر از آن یاد شد - دختر شعیب بر امین بودن وی تکیه کرد، و آن را ملاکی برای انتخاب موسی(ع) قرار داد: «یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجرت القوی الامین» [قصص/۲۶] (ای پدر، اجیرش کن بدرستی که [اگر چنین کنی] بهترین مرد نیرومند امینی است که اجیر کرده ای). در ماجرای حضرت سلیمان و ملکه سبأ نیز عفریت بر «امین» بودن خود تأکید کرد [نمل/۳۹].

پیامبران الهی همگی امین بودند، و خودشان را به چنین خصوصیتی به امت معرفی می کردند [اعراف/۶۸، شعراء/۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲ و ۱۷۸ و دخان/۱۸].

همچنین، خداوند کریم در بیان خصوصیات جبرئیل، امانتداری او را در انزال وحی بر رسول مکرم می ستاید: «مطاع ثم امین» [تکویر/۲۱] (آنجا اطاعت شده و امین است).

۱۲. نگهدار اموال عمومی بودن و دانایی و سررشته داشتن در کار دو معیار: «حفیظ» و «علیم» بودن، در سخن حضرت یوسف به پادشاه مصر هنگام پذیرفتن مسئولیت، آمده است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم» [یوسف/۵۵] (گفت: مرا بر خزاین سرزمین بگمار بدرستی که من نگهبانی دانایم).

از این آیه شریفه نکته دیگری که استنباط می شود، داشتن تجربه و مهارت و دانش در مسئولیتی است که شخص می پذیرد؛ زیرا با آمادگی و آگاهی قبلی در آن مسند قرار می گیرد. علاوه بر این، فرد باید در بیان استعداد، مهارت، توانایی و تخصص خود، هنگام پذیرش مسئولیت، صادق و شجاع باشد؛ به طوری که اگر قصد خدمت صادقانه دارد، کار فوق توان و قدرت خود انتخاب نکند.

۱۳. حسن شهرت و آلوده نشدن به معاصی

«ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذین امنوا و عملوا الصالحات» [جاثیه/۲۱] (آیا آنان که مرتکب بدیها شدند، گمان کردند که آنان را همانند کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، قرار می دهیم).

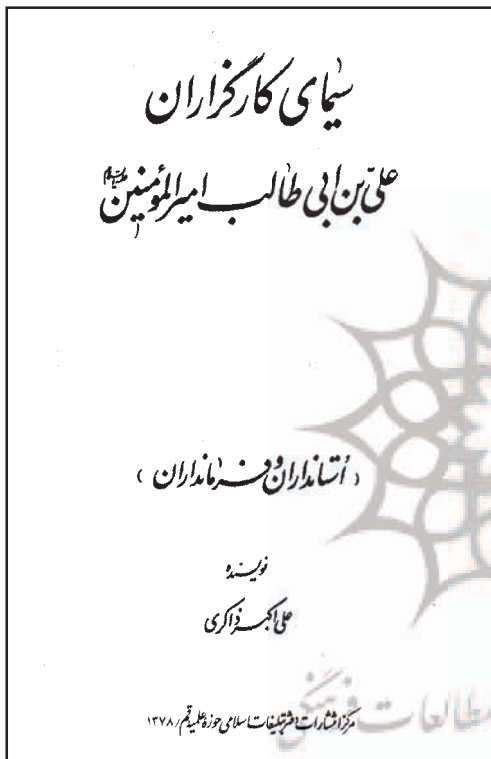
«و ما یستوی الاعمی والبصیر والذین امنوا و عملوا الصالحات والالمسیء» [مؤمن/۵۸] (نابینا و بینا برابر نیستند و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند با بدکرداران یکسان نیستند).

«ولا تستوی الحسنة و لا السيئة» [فصلت/۳۴] (و خوبی و بدی برابر نیستند).

۱۴. سلامتی فکر و قرار داشتن در مسیر حق

«افمن یمشی مکباً علی وجهه اهدی امن یمشی سوياً علی صراط مستقیم» [ملک/۲۲] (پس، آیا کس سرنگون به روی درافتاده راه می رود، هدایت یافته تر است یا آن که بر پای ایستاده و به راه راست می رود).

«افمن یمشی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یمشی» [یونس/۳۵] (پس، آیا کسی که به حق راه می نماید به متابعت سزاوارتر است یا کسی که به حق راه نمی نماید مگر اینکه هدایت شود).
 «افمن اتبع رضوان الله کمن بآء بسخط من الله و ماویه جهنم و



بش المصیر» [آل عمران/۱۶۲] (پس، آیا کسی که به راه خشنودی خدا قدم بردارد، همانند کسی است که موجب خشم خدا می شود و منزلگاه او جهنم است و بدسرانجام است).

۱۵. تیزهوشی و خردمندی

هنگامی که تخت ملکه سبأ نزد سلیمان حاضر شد، وی به حصار گفت که در تخت تغییراتی ایجاد کنند تا او را بیازمایند. بدین ترتیب، معلوم می شود که آیا او لایق زمامداری و زنی تیزهوش و داناست و تخت خود را با وجود تغییرات می شناسد یا همچون دیگران، فقط در بند سیمای ظاهر است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «قال نکرو لها عرشها نظر اتهتدی ام تکون من الذین لایهدون، فلما جائت قیل اهکذا عرشک قالت کانه هو و اوتینا العلم من قبلها و کنا مسلمین» [نمل/۴۲-۴۱] (گفت تخت او (بلقیس) را

من رأی بدهید که من هیچ کاری را فیصل نتوانم داد مگر اینکه حاضر باشید).

استبداد رأی، مایه هلاکت فرد است. کسی که در نظر و تصمیم مستبد باشد، در عمل و اجرا نیز مستبد است. محروم بودن از نظر صاحبان فکر و اندیشه، آفتی بزرگ برای مسئولان و کارگزاران یک نظام به شمار می رود؛ زیرا مشورت، مشارکت در عقول دیگران و استفاده از رأی و تدبیر صائب آنان است.

۲۰. عدالت، میانه روی و اعتدال

«یا ایها الذین امنوا کونوا قومین بالقسط» [نساء/۱۳۵] (ای کسانی که ایمان آوردید، برپا دارندگان به قسط باشید).

«اعدلوا هو اقرب للتقوی» [مانده/۸] (عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است).

«و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» [نساء/۵۸] (و چون بین مردم داوری کردید، به عدالت داوری کنید).

«و کذالک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس . . .» [بقره/۱۴۳] (و اینچنین است که شما را «امت وسط» قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید).

۲۱. فصاحت کلام و سخنوری

هنگامی که حضرت موسی(ع) از جانب خداوند مأمور شد که نزد فرعون برود و او را به راه حق دعوت کند، وی از خداوند تقاضا کرد که برادرش، هارون، را برای تقویت و تأیید او، همراهش بفرستد. دلیل این تقاضا، آن بود که هارون قوه بیان خوب و فصاحت کلام داشت. قرآن کریم در این باره می فرماید: «و اخی هارون هو افصح منی لساناً فارسله معی رداً یصدقنی . . .» [قصص/۳۴] (و برادرم هارون که او به زبان از من فصیحتر است، پس او را به مدد من بفرست تا مرا تصدیق کند).

در آیه دیگر، موسی(ع) اظهار می کند: «قال رب انی اخاف ان یکذبون و یضیق صدری و لا ینطق لسانی فارسل الی هارون» [شعراء/۱۳-۱۲] (گفت: پروردگار من، بدرستی که من می ترسم که مرا تکذیب کنند و سینه ام تنگ می باشد و زبانم گشاده نمی شود. پس هارون را رسالت بفرست).

۲۲. عبادت و میزان اطاعت و بندگی خدا(خشوع)

«واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه ولا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیاة الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطاً» [کهف/۲۸] (و خود را با کسانی که هر صبح و شام پروردگارشان را می خوانند و رضای او را می طلبند، خود را به صبر و اداری کن. و نباید چشمان تو برای یافتن پیرایه های زندگی دنیوی از آنان منصرف گردد و با کسی که دلش را از یادمان غافل کردیم و تابع هوای نفس خود شد و در کارش اسراف کرد، پیروی مکن).

در آیه دیگر آمده است: «ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداه و العشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فطردهم فتکون من الظالمین» [انعام/۵۲] (و آنان را که صبح و شام پروردگارشان را می خوانند و خواستار

دگرگون کنید تا بنگریم باز می شناسد یا از کسانی است باز نتواند شناخت. پس هنگامی که آمد، گفته شد: آیا تخت تو چنین است؟ گفت: گویی همان است و ما پیش از این آگاه شده و تسلیم بودیم).

۱۶. وسعت نظر، تیزبینی و ژرف اندیشی

در داستان همراهی موسی(ع) با بنده صالح خدا، موسی(ع) چون به حقیقت اقدامات آن عالم - همچون: سوراخ کردن کشتی، تعمیرکردن دیوار مخروبه، کشتن یک نوجوان - راه نیافته بود، برخلاف تعهد انجام شده زبان به اعتراض گشود و بی صبری نمود. لذا، در آخرین بار، بنده صالح خدا او را وا گذاشت، راه خویش را از او جدا کرد، و به وی گفت: «هذا فراق بینی و بینک» [کهف/۷۶] (این زمان جدایی میان من و تو است). آنگاه، راز کارهای خود را که موسی(ع) بر آنها صبر نکرد - بازگفت [کهف/۶۵ - ۸۲].

۱۷. سعه صدر، عظوفت و مهربانی(نرمخویی)

«فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک» [آل عمران/۱۵۹] (پس، به رحمت خدا، تو با آنان خوشخوی هستی. و اگر تندخو و سخت دل بودی، از گرد تو پراکنده می شدند).

«ولا تصعر خدک للناس» [لقمان/۱۸] (و گونه ات را از مردم مگردان).

۱۸. استقامت و پشتکار

«ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون» [احقاف/۱۳] (بدرستی کسانی که گفتند خداوند پروردگار ماست سپس استقامت ورزیدند، پس بر آنان بیمی نیست و اندوهگین نمی شوند).

«ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین» [انفال/۶۵] (اگر از شما بیست نفر صبور باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند).

«کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين» [بقره/۲۴۹] (چه بسا گروهی اندک بر گروهی بسیار به اذن خدا غلبه کرد و خدا با صابران است).

۱۹. مشورت و اهل شور بودن

«و امرهم شوری بینهم» [شوری/۳۸] (و کارشان مشورت با یکدیگر است).

«و شاورهم فی الامر» [آل عمران/۱۵۹] (و در کار با آنان مشورت کن).

هنگامی که نامه سلیمان به ملکه سبأ رسید، وی درباریان و مشاوران خود را گرد آورد و با آنان به رأی نشست که با تقاضای سلیمان چگونه برخورد کنند. قرآن کریم این ماجرا را این گونه حکایت می کند: «قالت یا ایها الملأوا افتونی فی امری ما کنت قاطعة امرأ حتی تشهدون» [نمل/۳۲] (گفت: ای بزرگان، در کار

خشنودی اویند، طرد مکن. نه چیزی از حساب آنان بر تو است و نه چیزی از حساب تو بر آنان. پس اگر آنان را از خود برانی، از ستمکاران خواهی بود).

«یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه . . .» [مائده/۵۴] (ای کسانی که ایمان آوردید، کسی از شما که از دینش بازگردد، پس بزودی خدا گروهی را بیاورد که آنان را دوست دارد و آنان او را دوست دارند).

«الذین هم فی صلاتهم خاشعون» [مؤمنون/۲] (آنان که در نمازشان خشوع می ورزند).

« . . . و یدعوننا رغباً و رهباً و کانوا لنا خاشعین» [انبیاء/۹۰] (و بیم و امید ما را می خواندند و برای ما خاشع بودند).

۲۳. مؤمن دوستی و کفرستیزی

« . . . اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین . . .» [مائده/۵۴] (. . . در برابر مؤمنان سرافکننده و در مقابل کافران مقتدرند).

«محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم . . .» [فتح/۲۹] (محمد پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیرند و با یکدیگر مهربان).

۲۴. اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر

«الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر . . .» [حج/۴۱] (. . . کسانی که اگر در زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم، نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند).

«والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر . . .» [توبه/۷۱] (مردان و زنان مؤمن یاور و دوستدار یکدیگرند. به نیکی دستور می دهند و از ناشایست بازمی دارند).

همچنین آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل عمران، به این خصوصیت اشاره می کنند. ضمن آنکه اهل ایمان، یکدیگر را به رعایت حق و صبر سفارش می کنند: « . . . و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» [عصر/۳] (و به حق و صبر سفارش کردند).

۲۵. صبر و صبوری

«اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا . . .» [قصص/۵۴] (اینان به سبب صبوری که کردند، دوبار پاداش داده شوند).

« . . . و الصابیرین و الصابرات . . . اعدالله لهم مغفرة و اجراً عظیماً» [احزاب/۳۵] (و مردان و زنان شکیبا . . . خدا برای آنان آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرد).

۲۶. تواضع و فروتنی

«و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» [فرقان/۶۳] (و بندگان خدای رحمان آنانند که بر روی زمین به فروتنی روند و هرگاه جاهلان آنان را خطاب کنند، با ملایمت سخن گویند).

« . . . ولا تمش فی الارض مرحاً» [لقمان/۱۸] (در زمین با خودپسندی راه مرو).

۲۷. گذشت و بخشش

«والذین . . . و اذا ما غضبوا هم یغفرون» [شوری/۳۷] (و آنان که . . . چون خشم کنند، می بخشند).

«الذین . . . و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین» [آل عمران/۱۳۴] (کسانی که . . . خشم فرو می خورند و از [بدی] مردم درگذرند. و خدا نیکوکاران را دوست دارد).

« . . . فمن عفا و اصلح فاجره علی الله . . .» [شوری/۴۰] (پس، کسی که عفو کند و آشتی ورزد، پس مزدش بر خداست).

حضرت یوسف برادرانش را - با همه خیانتی که در حق او کردند - بخشید. این خصصت او را، قرآن این گونه یادآوری می کند: «قال لاثریب علیکم الیوم یغفرالله لکم و هو ارحم الراحمین» [یوسف/۹۲] (گفت: امروز شما را سرزنش نباید کرد. خدا شما را می بخشاید و او مهربانترین مهربانان است).

۲۸. صداقت و راستگویی

«ولقد فتننا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین» [عنکبوت/۳] (و کسانی را که پیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش آوردیم تا خدا کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را متمایز گرداند).

«عفاالله عنک لم اذنت لهم حتی یتبین لک الذین صدقوا و تعلم الکاذبین» [توبه/۴۳] (خدا تو را ببخشد، چرا به آنان اذن [ماندن] دادی، می بایست آنان که راست گفتند برای تو آشکار شوند و دروغگویان را بشناسی).

۲۹. پاک دامن و طهارت نفس

«والذین هم لفروجهم حافظون» [مؤمنون/۵] (و آنان که فروج خود را نگاه می دارند).

«والذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش» [شوری/۳۷] (و کسانی که از زشتکاری و گناهان بزرگ می پرهیزند).

« . . . و الحافظین فروجهم و الحافظات . . . اعدالله لهم مغفرة و اجراً عظیماً» [احزاب/۳۵] (و مردان و زنانی که شرمگاهشان را حفظ می کنند . . . خداوند برای آنان آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرد).

۳۰. وفاداری به عهد و پیمان

«والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون» [مؤمنون/۶] (و آنان که امانتها و پیمانشان را مراعات می کنند).

« . . . و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا» [بقره/۱۷۷] (و کسانی که چون عهدی می بندند، بدان وفا می کنند).

۳۱. حافظ حدود الهی بودن

« . . . و الحافظون لحدودالله . . .» [توبه/۱۱۲] (و کسانی که حافظان حدود خدایند).

۳۲. اخلاص

«و اذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً» [مریم/۵۱] (و در کتاب موسی را یاد کن، او بدرستی که بنده ای با اخلاص و فرستاده پیامبر بود).